



The Vicarious Witness in Jurisprudence and Legal System with Emphasis on Article 188 of the Islamic Penal Code

Zeinab Asghari*¹

1. Assistant Professor, Department of Law ,Shahre Qods Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran.

ARTICLE INFORMATION

Type of Article:

Original Research

Pages: 13-25

Corresponding Author's Info

ORCID: 0000-0003-1932-7866

TELL: +982188679716

Email: z.asghari@gmail.com

Article history:

Received: 30 Oct 2021

Revised: 05 Jan 2022

Accepted: 21 Jan 2022

Published online: 20 Feb 2022

Keywords:

*Vicarious Witness,
Main Witness,
Secondary Witness,
Criminal Evidence.*

ABSTRACT

In Article 188 of the Islamic Penal Code of 2012, the possibility of indirect witnessing is accepted; In this way, the witnessing of someone who was not a direct witness, but was informed about that event, is admissible in criminal matters subject to certain conditions. In this research, we aim to evaluate the terms and conditions of such testimony as a part of criminal evidence. The opinions of jurists and the views of different religions are also analyzed in a comparative manner. Many jurists in the five religions have accepted vicarious testimony under certain conditions. The research method in this article is descriptive and analytical and was done with library tools. The result of the research indicates that some jurists have considered more necessary conditions to give validity to vicarious testimony; Although the legal article in question is in conflict with some jurisprudential theories, in general, it has taken into account the requirements of time and place, and it has been built according to the views of famous jurists.



This is an open access article under the CC BY license.

© 2022 The Authors.

How to Cite This Article: Asghari, Z (2022). "The Vicarious Witness in Jurisprudence and Legal System with Emphasis on Article 188 of the Islamic Penal Code" . *Journal of Comparative Criminal Jurisprudence*, 1(5): 13-25.



© تمامی حقوق انتشار این مقاله، متعلق به نویسنده می باشد.

مقدمه

شهادت از ادله‌ای است که در سنت‌های حقوقی مختلف از جمله سنت اسلامی و همچنین در نظام‌های حقوقی مختلف از جمله نظام حقوقی ایران چه در دعاوی کیفری و چه در دعاوی حقوقی مورد قبول بوده و قابلیت اثبات دارد. شهادت حسب تقسیم‌بندی این پژوهش دو گونه است: مستقیم یا غیر مستقیم. شاهد یا شخصاً و مستقیماً امری را دیده و بر مشاهدات عینی خود نزد قاضی شهادت می‌دهد که در این صورت شهادتش، شهادت اصل و خود وی شاهد اصل نامیده می‌شود و یا به واسطه، از آن رخداد اطلاع یافته و بر شهادت شخص دیگری گواهی می‌دهد که در این صورت شهادتش فرع و خود او شاهد فرع نامیده می‌شود که از آن با عنوان شهادت نیابتی یا شهادت برشهادت نیز یاد می‌شود و در ماده ۱۳۲۰ قانون مدنی و ماده ۲۳۱ قانون آیین دادرسی مدنی به رسمیت شناخته شده است؛ در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ بدون آن که شهادت برشهادت تعریف شود، احکام مربوط به آن ذیل ماده ۱۸۸ تا ۱۹۰ بیان شده است.

از آنجا که شهادت برشهادت از فقه اسلامی وارد نظام قانونی ایران شده است، ارزیابی ریشه‌های فقهی آن لازم به نظر می‌رسد. به عبارتی خوانش صحیح و اجرای درست این مفهوم، جز با شناسایی دیدگاه‌های فقهی ممکن نیست. از طرفی جایگاه شهادت در ادله اثبات دعاوی ذیل نظام حقوقی ایران، بر اهمیت و ضرورت این پژوهش می‌افزاید. بنابراین سؤال اصلی این تحقیق، تطبیق شرایط قانونی و فقهی شهادت برشهادت در امور کیفری است. جهت پاسخ به این سؤال لازم است، بعد از تعریف مفاهیم، دیدگاه فقهی مختلف در باب شرایط و ضوابط آن ارزیابی شده و با شرایط مقرر در قانون مقایسه گردد.

فرضیه پژوهش آن است که در نظام قانونی ایران نه تنها شرایط شهادت غیرمستقیم، مبهم و ناشفاف است، بلکه حتی شرایط شهادت اصلی نیز با ابهاماتی مواجه است که نیاز به شفاف‌سازی قانونی با اتکا بر تفاسیر فقهی دارد. اهمیت جایگاه شهادت در فقه و تسری آن به نظام حقوقی ایران

مستلزم آن است که قانون‌گذار با توجه بیشتری به شرایط اعتبار این دلیل و شیوه اخذ آن بپردازد.

هرچند در گذشته مطالعات فقهی درخصوص شهادت نیابتی انجام شده که در این تحقیق نیز مورد استفاده قرار گرفته است، اما اولاً عمده مطالعات فقهی در بستر فقه امامیه بوده و دیگر مذاهب کمتر مورد توجه واقع شده‌اند و ثانیاً انطباق مفاهیم و مبانی فقهی با نظام قانونی فعلی مغفول مانده است؛ به‌ویژه ماده ۱۸۸ قانون مجازات اسلامی نیاز به مطالعه بیشتر داشته است که در این پژوهش به آن پرداخته شده است.

۱- مفاهیم اصلی پژوهش

۱-۱- شهادت

تعاریف اهل لغت از شهادت مختلف بوده و معلوم نیست آن را به معنی مفعولی باید گرفت یا معنای فاعلی، اگرچه هر دو جنبه موجه باشد؛ اما اسمی مشتق شده از مشاهده بر باب مفاعله دانسته شده که شامل اطلاع بر چیزی به‌صورت عینی و ادای مشروط بر مبنای مؤدی (مشاهده) است. از طرفی شهادت را به‌معنای خبر قاطع گفته‌اند که علم از ضوابط آن است، اما علم قطعی از لوازم شهادت نیست، چراکه اگر بخواهیم علم را به‌صورت مطلق شرط بدانیم، فاعل آن علیم است؛ اگر به امور باطنی به بیان چیزی بپردازد، پس او خبر است، ولی اگر بر مبنای امور ظاهری به بیان بپردازد، پس او شهید است (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۲۳۹). پس شهادت نمی‌تواند خبر قاطع باشد، چراکه اگر این‌گونه بود اختلاف شهود و تعارض در آن راه نداشت. اگرچه اهل لغت شهادت را ملازم با علم به معنایی که گفته شد، دانسته‌اند؛ ولی در نهایت به خبر بودن آن تصریح شده است (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۲۳۹). بنابراین علم در آن تعدیل می‌شود تا حدی که در شک قرار نگیرد (میرداداشی کاری، ۱۳۹۹: ۲۷۵).

۱-۲- شهادت برشهادت

شهادت برشهادت که از آن به‌عنوان شهادت غیرمستقیم یاد می‌شود (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۲۰) و با عناوینی مثل گواهی برگواهی و یا شهادت فرع و غیره نیز در متون حقوقی آمده

نزد حاکم به اینکه فلانی در حضور ما به فلان امر شهادت داد» (مغنیه، ۱۴۲۱: ۱۵۳/۵).

اگر شاهی حتی با ایما و اشاره، در نزد مأمورین تحقیق و در دادگاه به بیان مطلبی بپردازد، مورد پذیرش است و شهادت بر شهادت به حساب نمی‌آید. در قانون مدنی ماده ۱۳۲۰ بیان شده است «شهادت بر شهادت در صورتی قابل قبول است که شاهد اصل وفات یافته یا به واسطه مانع دیگری مثل بیماری و سفر و حبس و غیره نتواند حاضر شود». این ماده موارد پذیرش شهادت بر شهادت را مقید به برخی دلایل موجه نموده است، منظور از شهادت بر شهادت بیان آن چیزی است که شاهد فرع خود مستقیماً آنها را حس نکرده یا ندیده، ولی دیده‌ها و شنیده‌ها یا سایر محسوسات فرد ثالثی را نقل می‌کند (شمس، ۱۳۸۴: ۲۳۱).

شهادت بر شهادت نسبت به «گواهی» شاهد اصلی تحقق می‌یابد و ممکن است نسبت به مطالبی باشد که یک طفل یا یک بزرگسال در خارج از دادگاه ارائه نموده است و فرقی در صلاحیت شاهد اصل وجود ندارد (جعفری لنگرودی، ۱۳۷۸: ۲۲۳۶/۳).

۲- شرایط پذیرش شهادت نیابتی

۲-۱- پذیرش شهادت نیابتی در قانون ایران

در ماده ۱۳۲۰ قانون مدنی آمده است: «شهادت بر شهادت در صورتی مسموع است که شاهد اصل وفات یافته یا به واسطه مانع دیگری مثل بیماری و سفر و حبس و غیره نتواند حاضر شود». در ماده ۲۳۱ قانون آیین دادرسی مدنی نیز مقرر شده است: «در کلیه دعاوی که جنبه حق‌الناسی دارد، اعم از امور جزائی یا مدنی (مالی و غیر از آن) به شرح ماده فوق هرگاه به علت غیبت یا بیماری، سفر، حبس و امثال آن حضور گواه اصلی متعذر یا متعسر باشد، گواهی بر شهادت گواه اصلی مسموع خواهد بود». ذکر شهادت بر شهادت در باب شرایط شهادت، خود دلیلی بر پذیرش آن است و مجوزی بر استماع شهادت با واسطه می‌باشد (کاتوزیان، ۱۳۸۸: ۲۱). از طرفی ذکر مطلق عنوان شهادت در ماده ۱۳۲۰ نشان از شناسایی شهادت بر شهادت به عنوان یکی از دلایل مورد پذیرش در دعا است که استماع آن مشروط شده است (کاتوزیان،

است به آن معنا است که کسی آنچه را که از دیگری شنیده در دادگاه گواهی دهد (امامی، ۱۳۷۶: ۲۲۶). در فقه تعریفی از شهادت بر شهادت ارائه نشده و آنچه که آمده در زمره شرایط پذیرش شهادت بر شهادت می‌باشد (میرداداشی کاری، ۱۳۹۹: ۲۷۶). بنابراین، آنچه که از فحوی کلام فقهاء می‌توان دریافت آن است که شهادت بر امری توسط شاهد مستقیم مشهود به آداء شود و فردی به یکی از انحاء تحمل شهادت از جمله شهادت استرئائی و شهادت با ذکر سبب و یا شنیدن شهادت در محکمه متحمل آن شده باشد، سپس آن را در محکمه‌ای غیر محکمه اول آداء نماید. با این تعریف بیانی جامع و در عین حال مانع در تعریف شهادت بر شهادت ارائه می‌شود تا به راحتی بتوان به اطراف مسأله نگریست؛ مثلاً با قید اسباب، تحمل شهادت با استفاضه و یا مسموعات از تعریف فوق خارج شوند؛ از طرفی ادای شهادت به صورت مطلق ناظر بر جواز تحمل بر ادای شهادت در محکمه و غیر محکمه می‌باشد، چرا که اگر ادای شهادت اولی صرفاً به شهادت نزد قاضی و در دادگاه مقید شود، انواعی از شهادت بر شهادت از تعریف خارج می‌شود.

در رابطه با شهادت با واسطه در میان فقهای اسلامی دو ادبیات مختلف وجود دارد. فقهای امامیه این مبحث را تحت عنوان شهادت بر شهادت مطرح و بررسی کرده‌اند، در حالی که فقهای اهل سنت با آنکه عنوان بحث را شهادت بر شهادت قرار داده‌اند، از نیابت در شهادت سخن گفته‌اند. در این پژوهش این اصطلاحات معادل یکدیگر به کار گرفته شده است.

شهادت بر شهادت یا شهادت فرع متضاد شهادت اصل می‌باشد به این معنی که شاهد خود واقعه را ندیده است بلکه شخص دیگری مشاهده کرده است و آن را به ایشان بیان کرده است. بیشتر علما از تعریف شهادت بر شهادت چشم پوشیده و به موارد کاربرد، شرایط و ضوابط و آثار آن بسنده کرده‌اند (علوی، ۱۳۹۸: ۱۵۷). در این میان، محمدجواد مغنیه در عبارتی مختصر، شهادت بر شهادت را این‌گونه تعریف کرده است: «شهادت بر شهادت عبارت است از شهادت دادن دو عادل در

دارند که از دو طریق روایی و استدلالی به ذکر آن پرداخته‌اند.

در متون فقهی در باب شهادت تقریباً از پذیرش شهادت ثانوی سخن آمده است، عده‌ای از فقها بنا به دلالت آیه مصحف شریف «وَ اسْتَشْهِدُوا شَهِيدَيْنِ مِنْ رِجَالِكُمْ» (بقره/۲۸۲)، اصل را بر پذیرش شهادت‌برشهادت می‌دانند (طوسی، ۱۳۸۷: ۱۷۱). عده‌ای هم فارغ از اصل پذیرش شهادت‌برشهادت تنها به ذکر مصادیق پذیرش آن پرداخته و مطلق حق‌الله و حقوق مختلط مثل سرقت و قذف و... را از مدخل موضوعی شهادت نیابتی مستثنی نموده‌اند. ملاک پذیرش شهادت‌برشهادت علاوه بر شرایطی مثل عدم دسترسی به شاهد اصل و معذورت شاهد اصل، تحصیل علم شاهد به‌صورت جازم و قاطع در مورد امر مشهودبه می‌باشد (انصاری، ۱۴۱۵: ۲۶۲). محقق اردبیلی در مورد جواز پذیرش شهادت‌برشهادت به چند دلیل استناد کرده است که شامل اجماع و روایت، سنت و عمومیت ادله پذیرش می‌باشد (اردبیلی، ۱۴۰۳: ۴۷۵). شیخ انصاری از معدود فقیهانی است که در امر شهادت با نوآوری ویژه‌ای در بحث، ذیل استناد به شهادت استصحابی به جایگاه ویژه اقناع و علم در شهود و پذیرش آن نزد قاضی پرداخته است. ایشان معتقد است که شهادت استصحابی به‌صورت علم به واقعیت و از طریق امور واقعی نیست، بلکه به‌صورت ظاهری بوده و استصحاب حالت سابقه به همراه اصول، سبب پذیرش شهادت می‌شود (علوی، ۱۳۹۸: ۱۵۹).

۲-۲-۲- شروط پذیرش شهادت نیابتی نزد فقهای شیعه

فقهای شیعه هفت شرط را برای پذیرش شهادت‌برشهادت قائل شده‌اند که به شرح زیر بیان و بررسی می‌شود:

۲-۲-۲-۱- تعذر حضور شاهد اصلی

شاهد اصلی توانایی حضور در مجلس قضاوت را نداشته باشد؛ مثلاً غایب باشد یا فوت کرده باشد یا اینکه مریض باشد (طوسی، ۱۴۰۷: ۳۱۴/۶). در اینکه معیار غیبت چیست، نظرات مختلفی طرح شده است؛ برخی معیار غیبت را مساحت سه روز و معیار مریضی را عدم قدرت حضور در مجلس محاکمه دانسته‌اند (زحیلی، بی‌تا: ۴۹۴/۶). برخی دیگر از

همچنین باید توجه داشت موارد ذکر شده در ماده ۱۳۲۰ به‌عنوان مصادیق پذیرش شهادت نیابتی تمثیلی است و حصری نمی‌باشد (قرجه‌لو، ۱۳۸۷: ۸۱؛ مهاجری، ۱۳۸۰: ۱۵۵).

در ماده ۲۳۱ قانون آیین دادرسی مدنی محدوده شهادت فرع مطلق حقوق‌الناس ذکر شده و تنها مورد منصرف آن اثبات حدود می‌باشد (کاتوزیان، ۱۳۸۸: ۲۲). بنابراین، ظاهراً از نظر غیر مشهور فقه پیروی شده، چراکه نظر مشهور در فقه عدم پذیرش شهادت نیابتی در حقوق مختلطی که دارای دو وجه حق‌الناس و حق‌الله هستند، می‌باشد (حلی، ۱۳۸۷: ۴۱۷). این تفسیر واضح‌ترین برداشت حقوقی از ماده ۲۳۱ آیین دادرسی مدنی می‌باشد. از لحن مواد فوق و فحوی کلام مقنن، ثانوی بودن شهادت‌برشهادت به پیروی از فقه قابل استنتاج است. فارغ از آنکه شهادت‌برشهادت دلیل اولیه است یا ثانویه، ماده ۲۴۱ به یک دلیل شرعی دیگر با عنوان «علم قاضی» پرداخته است که در نتیجه حتی اگر شهادت و شهود دارای شرایط کامل باشند، ضروری است تا قاضی محکمه به یک اقناع وجدانی برسد و ناظر به عدم تحمیل ادله به قاضی می‌باشد. لازم به ذکر است که اصالت در پذیرش شهادت‌برشهادت به معنای اولیه بودن آن نیست، چنانکه حقوقدانان آن را به‌عنوان فرعی از شهادت پذیرفته‌اند، اگرچه قانونگذار در ماده ۲۳۱ با ذکر متعسر در کنار متعذر، اهتمام در توسعه شهادت‌برشهادت داشته است (کریمی، و شکوهیزاده، ۱۳۸۸: ۲۱۹).

۲-۲-۲- پذیرش شهادت نیابتی در فقه امامیه

۲-۲-۱- مبانی پذیرش شهادت نیابتی

علم اعتباری حقوق در رابطه با سایر علوم تجربی و انسانی هیچگاه تولید کننده نبوده است بلکه همیشه مصرف کننده نتایج و مفروضات سایر علوم بوده است. لاجرم هم تحول سیر حقوقی و هم تغییر مسائل و هم یافتن جواب‌های جدید منوط به تحولات علوم بیرون حقوقی است (بزرگمهر، ۱۳۸۹: ۱۲). به ویژه تأثیرپذیری حقوق ایران از فقه بدیهی و غیر قابل انکار است. پذیرش شهادت نیابتی در نزد شیعیان مورد بحث جدی قرار نگرفته و غالب فقها تمایل بر پذیرش آن

۲۰۹/۴۱) و جرح شاهد از جمله حقوقی است که شرع و قانون برای مشهودعلیه در نظر گرفته است. فارغ از این، نام نبردن شاهد اصلی، شبهه تبانی و در خوشبینانه‌ترین حالت، فراموشی و فقد دقت را به ذهن می‌آورد.

۲-۲-۲-۴- تعدد در شهود فرع

به منظور پذیرش شهادت‌برشهادت، به‌جای هر یک از دو شاهد اصل، دو شاهد فرع باید شهادت بدهند. اگر بر شهادت یکی از دو شاهد اصل، دو نفر و بر دیگری، یک نفر شهادت دهد، شهادت شهود فرع پذیرفته نیست (طوسی، ۱۴۰۷: ۳۱۷/۶). در میان فقه‌های مذاهب چهارگانه اهل سنت تنها مالک در شهود فرع، تعدد را شرط نمی‌داند و بر این باور است که یک شاهد فرع می‌تواند قائم‌مقام شاهد اصل گردد تا به‌عنوان فرستاده شاهد اصل، شهادت او را در محکمه ابلاغ نماید؛ همان‌گونه که در نقل اخبار، یک نفر راوی می‌تواند روایت را از راوی قبلی دریافت نموده، به راوی بعدی منتقل سازد (سرخسی حنفی، بی‌تا: ۱۲۰/۸).

۲-۲-۲-۵- جنسیت شاهد فرع

در شریعت اسلام در رابطه با گستره شهادت زن‌ها، محدودیت‌هایی وجود دارد. این محدودیت‌ها شهادت‌برشهادت را نیز شامل می‌شود. در رابطه با شهادت زنان به‌عنوان شاهد فرع در میان فقه‌های امامیه دو دیدگاه اصلی وجود دارد. دیدگاه مشهور خصوصاً متأخران آن است که شهادت زن‌ها به‌عنوان شاهد فرع پذیرفته نمی‌شود و برخی نیز بر این باورند در مواردی که شهادت زنان قابل پذیرش است مانند امور مالی یا اموری که شهادت صرف زنان پذیرفته است اگر شهود اصلی، مرد و دو زن یا چهار زن باشند، چنانچه شهود فرعی زن باشند، شهادت دو زن با شهادت یک مرد برابری می‌کند. به دیگر بیان، در مسأله شهادت‌برشهادت نیز همان قانون مساوی بودن شهادت دو زن با شهادت یک مرد پذیرفته شده است (طوسی، ۱۳۸۷: ۲۳۳/۸). در فقه حنفی در مواردی که شهادت زنان پذیرفته می‌شود، شهود فرع می‌توانند یک مرد و دو زن باشند (سرخسی حنفی، بی‌تا: ۱۲۰/۸).

مساحتی که در آن نماز شکسته می‌شود، سخن گفته‌اند. اما مشهور فقه‌های اسلامی مشقت و صعوبت حضور شاهد اصل را معیار پذیرش شهادت شهود فرع دانسته‌اند (طوسی، ۱۳۸۷: ۲۳۳/۸). این شرط میان فقه‌ها مشهور است (نجفی، بی‌تا: ۱۹۹/۴۱) و برخی آن را اجماعی دانسته‌اند (طوسی، ۱۴۰۷: ۶۳۱۴).

در مقابل برخی از فقه‌ها برای قبول شهادت شاهد فرع، تعذر حضور شاهد اصل را شرط ندانسته‌اند (فاضل هندی، ۱۴۱۶: ۳۶۶/۱۰). نجفی، بی‌تا: ۱۹۹/۴۱) چراکه معتقدند پس از اثبات مقبولیت شهادت نیابتی، تخصیص و محدودسازی دامنه آن نیازمند ادله‌ای قوی‌تر است.

۲-۲-۲-۶- باقی ماندن شاهد اصلی بر اوصاف لازم

هنگام شهادت دادن شهود فرع در دادگاه، حال شاهد اصلی از اسلام به کفر یا از عدل به فسق تغییر نکرده باشد. مبنای اشتراط این شرط آن است که اگر در حال شهادت شهود فرع، شهود اصلی فاسق شده باشند، حکم بر اساس شهادت فاسق صادر شده است و باطل خواهد بود. برخی در این سخن خدشه کرده‌اند چرا که معیار صحت شهادت، داشتن عدالت در هنگام ادای شهادت است، نه هنگام صدور حکم. از این رو اگر شهود اصلی در وقت ادای شهادت در نزد شهود فرع عادل بوده‌اند، فسق آن‌ها در وقت شهادت دادن شهود فرع، مورد توجه و اعتنا قرار نمی‌گیرد؛ زیرا فرض بر این است که شهود فرع آنچه را که از انسان عادل شنیده‌اند، بدان شهادت می‌دهند و مورد تردید قرار دادن عدالت شاهد اصل، خارج از محل کلام و مصادره به مطلوب است (موسوی گلپایگانی، ۱۴۰۵: ۳۶۸).

۲-۲-۲-۳- نام بردن شاهد اصلی

شاهد فرع باید در دادگاه، شاهد اصلی را با نام مشخص کند و این که به‌صورت کلی بگوید شخص عادل در نزد من شهادت داد، کفایت نمی‌کند (نجفی، بی‌تا: ۲۰۹/۴۱). گفتن نام و مشخصات بارز شاهد اصل از آن جهت است که ممکن است قاضی شاهد اصل را بشناسد و از عدالت یا فسق او اطلاع داشته باشد. همچنین نام بردن شاهد اصلی، زمینه جرح او را برای مشهودعلیه فراهم می‌سازد (نجفی، بی‌تا: ۲۰۹/۴۱).

۲-۲-۶- منع شهادت نیابتی در اثبات حدود

فقه‌های امامیه شهادت‌برشهادت را در گونه‌های مختلف حق‌الناس معتبر می‌دانند؛ خواه در قلمرو حقوق کیفری جای بگیرد، مانند قصاص، یا از حقوق مدنی باشد، مانند طلاق، نسب، قرض، دین، بیع، اجاره و صلح و برای اثبات این دیدگاه به اجماع و عموم ادله شهادت استدلال کرده‌اند (نجفی، بی‌تا: ۱۹۰/۴۱). تا جایی که می‌توان گفت پذیرفتن شهادت‌برشهادت در اموری که مورد ابتلای روزانه مردم است، ضرورت دارد چرا که در بسیاری از موارد، حضور شاهد اصل به‌خاطر موانعی از قبیل مرگ، دوری راه، مریضی و... امکان‌پذیر نیست و در این موارد، نپذیرفتن شهادت شهود فرع، اسباب تضییع حق‌الناس است. اما در خصوص حدود که حق‌الله است، شهادت‌برشهادت را نپذیرفته‌اند (کاسانی حنفی، بی‌تا: ۴۲۷/۶). چراکه حدود و قصاص با شبهه برداشته می‌شوند و شهادت‌برشهادت خالی از شبهه نیست و به همین جهت است که شهادت زنان در حدود و قصاص پذیرفته نیست.

۲-۲-۷- منع شهادت نیابتی در تعزیرات

شهادت‌برشهادت از منظر فقهی در تعزیرات به دو دلیل پذیرفته نیست: اول آنکه واژه حد که در روایات آمده است، احتمالاً شامل تعزیر نیز می‌شود؛ همان‌گونه که در روایات و موارد دیگر، واژه حد در رابطه با تعزیر به‌کار رفته است؛ دوم آنکه حد و تعزیر هر دو بنای بر تخفیف مشترک هستند؛ لذا همان‌گونه که در حدود، شهادت‌برشهادت پذیرفته نیست، در تعزیرات نیز نباید پذیرفته شود (طوسی، ۱۳۹۰: ۲۱۵/۴؛ فاضل لنکرانی، ۱۴۲۰: ۵۷۲).

در پاسخ می‌توان گفت مبنای تخفیف در حدود قاعده درأ است که خود قاعده محل بحث و تردید است؛ ثانیاً روشن است که حد و تعزیر، دو گزاره مجزا هستند و تسری حکم یکی بر دیگری دلیل روشن می‌طلبد. بدین ترتیب در میان هفت شرط فوق، تنها دو شرط یعنی «نام بردن شاهد اصلی» و «تعدد شهود فرع» قابل اتکا به نظر می‌رسد.

۲-۳- دیدگاه اهل سنت در مورد شهادت نیابتی

۲-۳-۱- فقه شافعی

از نظر علمای شافعی همه انواع شهادت جزء اخبار می‌باشد، ولی همه اخبار جز شهادت نیست (رویانی، ۲۰۰۹: ۲۷۳). مطابق این بیان، رابطه اخبار و شهادت، عموم و خصوص من وجه می‌باشد. شهادت‌برشهادت در مذهب شافعی مورد پذیرش قرار گرفته و به قول شافعی مورد پذیرش اکثریت حاکمان و مفتیان است (شافعی مکی، ۱۴۱۰: ۹۲). هم‌چنین به قول شافعی، پذیرش آن مشروط به رعایت حد نصاب و عدد می‌باشد. علمای مذهب شافعی علاوه بر پذیرش شهادت‌برشهادت به گستره شهادت‌برشهادت و توسعه آن نظر دارند، چنان که در نوشته‌های آنان علاوه بر پذیرش شهادت‌برشهادت، گستره آن را تا هر آنچه از حقوق الله که با شبهه ساقط نمی‌شود را منظور می‌دارند (شیرازی، بی‌تا: ۳۲۸).

۲-۳-۲- فقه حنفی

در مذهب حنفیه مانند سایر مذاهب، اصل شهادت‌برشهادت مورد پذیرش قرار گرفته است. عده‌ای گفته‌اند که شهادت‌برشهادت در کلیه حقوق پذیرفته می‌شود، درحالی‌که برخی آن را در غیر از حدود و قصاص مورد پذیرش می‌دانند (سعدی حنفی، ۱۴۰۴: ۸۰۲). هم‌چنین علاوه بر پذیرش گسترده شهادت‌برشهادت، عده‌ای آن را نوعی استحسان دانسته‌اند و در اموری که با شبهه دره می‌شوند، مثل حدود و قصاص جاری نمی‌دانند (شیخ نظام، ۱۴۱۱: ۵۲۳؛ شمس الاثمه سرخسی، ۱۴۱۴: ۱۴۲).

۲-۳-۳- فقه حنبلی

در فقه حنبلی شهادت‌برشهادت جایز و مورد پذیرش می‌باشد، چراکه به اعتقاد حنابله، مبتنی بر مساهله و آسانی است و به تعبیر دیگر عدم تعطیلی حقوق مردم را به‌دنبال داشته و از حقوق‌الناس است. درحالی‌که در حقوق‌الله به دلیل اینکه مبتنی بر دفع حدود با شبهه است، جریان نمی‌یابد، چراکه بعضی از حقوق مردم مورد نص می‌باشد، درحالی‌که در مورد حدود الهی شهادت‌برشهادت مورد شبهه و تردید است (ابن قدامه مقدسی، ۱۴۱۴: ۲۸۸). یکی از دلایل پذیرش آنها

بی تا: ۱۲۰؛ ابن مازہ حنفی، ۱۴۲۴: ۳۹۲). از طرفی عده‌ای ادعا کرده‌اند که شهادت نیابتی صرفاً در صورت بیماری و غیبت شاهد اصل قابل پذیرش است و آن را به ابوحنیفه نسبت داده‌اند (سعدی حنفی، ۱۴۰۴: ۸۰۴). درحالی‌که ابویوسف و شیبانی از مفتیان اعظم قرن دوم، به‌طور گسترده‌تر عدم حضور اصل را شرط دانسته‌اند و در کنار این شروط که اصل ضابطه را تعذر می‌داند، شرط تعدد شهود فرع را مطرح کرده‌اند (عز حنفی، ۱۴۲۴: ۵۳۰). در فقه مالکی پذیرش را منوط به مرض و غیبت و عدم حضور شاهد اصلی می‌دانند. همچنین در حدود، غیبت طولانی را شرط دانسته‌اند (قیروانی - مالکی، ۱۹۹۹: ۳۸۳). بنابراین، در فقه مالکی حضور شاهد اصل در محل مانع از پذیرش شهادت‌برشهادت می‌باشد و ضابطه را غیبت طولانی در حدود و در غیر از حدود، غیبت، بیماری، موت و اثنی بودن شهود فرع می‌دانند. مطابق دیدگاه این دو مذهب پذیرش شهادت نیابتی نوعی تقیید است که مشروط به شروط پیش گفته است. فلذا تعذر به هر دلیلی نمی‌تواند زمینه ساز پذیرش شهادت نیابتی باشد، بلکه دلایل احصاء شده مشمول تعذر خواهد بود.

۲-۴-۲- فقه شافعی و حنبلی

شرط پذیرش شهادت نیابتی نزد مذهب شافعی، حدوث عوارضی بر شاهد اصلی از جمله بیماری و غیبت است. برخلاف حنفیان و مالکیان، ظاهراً این عوارض از باب تمثیل ذکر شده است؛ چراکه علمای بزرگ شافعی مثل بلقینی به‌صراحت علاوه‌بر جنبه‌های عذر شاهد اصل از حضور و ادای شهادت، تعسر را در کنار تعذر ذکر کرده و درپی توسعه موارد پذیرش شهادت‌برشهادت برآمده‌اند. در ادامه بیان شده است که اگر اسامی شهود اصل را نبرند و به‌نحوی که شاهد اصل شناسانده شود، شهادت‌برشهادت پذیرفته نخواهد شد.

بنابراین در مذهب شافعی ضابطه پذیرش مشقت از حضور است، ولیکن ظاهراً عبارات و فحوی کلام مشقت از حضور را حد اعلا‌ی پذیرش شهادت - برشهادت می‌دانند. برخلاف

حفظ مصالح می‌باشد و بیان می‌دارند که اگر پذیرفته نشود، مصالحی همچون وقف تعطیل می‌شود که خود ضرری بزرگ و مشقتی عظیم است. پس پذیرش شهادت‌برشهادت واجب است، چراکه در موارد بسیاری وقف را اینگونه اثبات کرده‌اند (ابن قدامه مقدسی، ۱۳۸۸: ۱۸۷).

۲-۳-۴- فقه مالکی

در فقه مالکی از قول مالک، شهادت‌برشهادت در کلیه حقوق اعم از حدود و اموال پذیرفته می‌شود. از طرفی به تفکیک از قول مالک در بعضی از امور مثل طلاق پرسیده شده و جواز شهادت‌برشهادت استنباط شده است. همچنین از قول مالک نقل شده که علاوه‌بر پذیرش شهادت‌برشهادت در کلیه حقوق، شهادت دو نفر بر شهادت تمامی انسان‌ها را مورد پذیرش می‌داند (أصبیحمدنی، ۱۴۱۵: ۲۳) که این مقدمه بحث در عدد و آثار ماهیت می‌باشد (کشاورز و دیگران، ۱۳۹۸: ۵). بعضی از عمای مذهب مالکی به‌نحو استدلالی و موردی به بیان پذیرش شهادت‌برشهادت پرداخته و آن را شامل حدود، قصاص، اموال، عتق، طلاق و... دانسته‌اند (نمری قرطبی، ۱۴۰۰: ۹۰۱). البته در مورد حدود آمده است که غیبتی طولانی و بعید که بیش از چند روز باشد، اما در غیر از حدود تنها حاضر نبودن شاهد اصل برای جواز شهادت فرع کفایت می‌کند (قیروانی مالکی، ۱۹۹۹: ۳۸۳). آنچه که وجه افتراق فقه مالکی نسبت به سایر مذاهب اربعه اهل سنت است، اثبات کلیه امور با شهادت‌برشهادت می‌باشد و اینکه آنها حدود را با شهادت‌برشهادت قابل اثبات می‌دانند و تنها شرط آن غیبت واقعی شاهد اصلی می‌باشد. همچنین تمام مواضعی که با یک شاهد و یمین ثابت می‌شود، مدخل ورود شهادت زنان نیز بر شهادت می‌باشد (أصبیح مدنی، بی تا: ۲۴).

۲-۴-۲- ضابطه پذیرش شهادت‌برشهادت در فقه اهل سنت

۲-۴-۱- فقه حنفی و مالکی

در میان حنفی‌ها شهادت نیابتی پذیرفته شده و به سبب شدت نیاز و جلوگیری از تضییع حق الناس مورد پذیرش است. اما شروطی برای پذیرش شهادت نیابتی ذکر شده است که عمدتاً عجز از ادای شهادت شاهد اصل می‌باشد (ابن نجیم مصری،

ظواهر ادله می‌باشد و همچنین اصل، عدم حجیت شهادت شاهد فرع می‌باشد؛ همچنین باید این ویژگی‌ها تا پایان حکم قاضی، در شاهد فرع -و همچنین در شاهد اصل- استمرار داشته باشد (سبزواری، ۱۴۱۳: ۲۰۵).

۳-۳- تحلیل تبصره ۲ ماده ۱۸۸

در تبصره ۲ ماده ۱۸۸ آمده است شهادت بر شهادت شاهد فرع معتبر نیست. طبق قول مشهور فقها، شهادت بر شهادت بر شهادت، پذیرفته نیست، حتی عده‌ای از فقها ادعای اجماع بر این قول را دارند (نجفی، ۱۴۰۴: ۱۹۲؛ سبزواری، ۱۴۱۳: ۲۰۵). اما برخی مانند آیت الله خویی نسبت به این نظریه مناقشه کرده و معتقد هستند قول اظهر، قبول شهادت بر شهادت فرع است. ایشان می‌فرمایند در این زمینه یا اجماع تامی وجود ندارد و یا اصلاً اجماعی وجود ندارد (خویی، ۱۴۲۲: ۱۷۵).

۳-۴- تحلیل ماده ۱۸۹

ماده ۱۸۹ قانون مجازات اسلامی مقرر می‌دارد که جرایم موجب حد و تعزیر با شهادت بر شهادت اثبات نمی‌شود لکن قصاص، دیه و ضمان مالی با آن قابل اثبات است. روشن است این ماده تنها به بی‌اعتبار بودن شهادت بر شهادت در حدود و تعزیرات اشاره کرده است، اما اینکه وساطت وسایل الکترونیکی در انتقال شهادت شاهد اصل که ماده ۱۸۶ همین قانون به آن اختصاص یافته است، در حدود و تعزیرات پذیرفته می‌شود یا نه، بی‌پاسخ مانده است. این ماده که محدودیت‌ها و استثنائات پذیرش شهادت نیابتی را در امور کیفری بیان می‌دارد به شرح زیر می‌توان تفسیر کرد.

۳-۴-۱- شهادت بر شهادت در حدود

شهادت بر شهادت در حدود اگر حق الله محض باشد مثل حد زنا، لواط و شرب خمر، طبق نظر مشهور فقها پذیرفته نیست اما اگر مشترک بین انسان و خدا باشد مثل حد قذف و سرقت، اختلافی است. قول مشهور، عدم پذیرش شهادت بر شهادت در حد قذف و سرقت می‌باشد و حتی شیخ طوسی در کتاب الخلاف ادعای اجماع بر این امر را دارد (طوسی، ۱۴۰۷: ۴۶).

فقه شیعه که بنا به روایات، ضابطه را مشقت از ادای شهادت دانسته است.

در فقه حنبلی برای پذیرش شهادت نیابتی، به‌طور صریح ضابطه تعذر حضور شاهد اصل شرط شده است. از باب تمثیل شامل غیبت مرض و حبس و خوف و غیره را آورده‌اند که این نظر را به ابوحنیفه، مالک و شافعی نسبت داده‌اند. از ابویوسف حکایت شده که در صورت تمکن از حضور نیز شهادت فرع پذیرفته است. همچنین آمده است در صورت موت شاهد اصل، پذیرش شهادت فرع جایز است. ممکن است غیبت طولانی را نیز به موت تأویل کرد که همان موت فرضی است (ابن قدامه مقدسی، ۱۳۸۸: ۱۸۸). در مجموع این دو مذهب شهادت نیابتی را ولو در صورت حضور شاهد اصلی، در صورتی که معلوم شود شاهد اصلی معذور از ادای شهادت باشد، مورد پذیرش دانسته‌اند.

۳- ارزیابی شهادت بر شهادت در قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲

۳-۱- تحلیل ماده ۱۸۸

ماده ۱۸۸ قانون مجازات اسلامی بیان داشته است که شهادت بر شهادت شرعی در صورتی معتبر است که شاهد اصلی فوت نموده و یا به علت غیبت، بیماری و امثال آن، حضور وی متعذر باشد. حال سؤال مهم این است که شهادت شاهد فرع در صورت امکان حضور شاهد اصل چه اعتباری دارد؟ در پاسخ به این پرسش با توجه به ابهام قانونی باید به سراغ منابع فقهی رفت. در فقه دو دیدگاه وجود دارد؛ مشهور فقها معتقد به اشتراط عدم امکان حضور شاهد اصل برای ادای شهادت هستند. اما برخی از فقها عدم امکان حضور شاهد اصل را برای پذیرش شهادت شاهد فرع شرط نمی‌دانند (طوسی، ۱۴۰۷: ۳۱۵).

۳-۲- تحلیل تبصره ۱ ماده ۱۸۸

در تبصره ۱ ماده ۱۸۸ مقرر شده است شاهد بر شهادت شاهد اصلی باید واجد شرایط مقرر برای شاهد اصلی باشد. این امر در برخی متون فقهی نیز تأکید شده است. شرایط شهادت مانند عدالت و غیر آن، در شاهد فرع نیز باید تحقق یابد و آنچه در شهادت اصل از عدد و اوصاف معتبر است، در شهادت بر شهادت نیز معتبر است. دلایل این امر، اجماع و

اصل بیهوده خواهد بود، زیرا حکم قاضی تنها با علم به فساد نقض می‌شود و در اینجا بخاطر احتمال صدق فرع یا نسیان اصل و یا علل دیگر، علم به فساد نداریم (سبحانی، ۱۴۱۸: ۴۱۱).

در مقابل برخی دیگر معتقدند اگر شاهد اصل، شهادت فرع را انکار کند، چه پیش از صدور رأی و چه پس از صدور رأی، از شاهد اعدل پذیرفته می‌شود (ابن براج، ۱۴۰۶: ۵۶۱؛ طوسی، ۱۴۰۰: ۳۲۹).

عده‌ای دیگر از فقها بر این نظر هستند که اگر شاهد اصل، قبل از حکم، شهادت فرع را انکار کند، شهادت فرع بیهوده خواهد بود. اما اگر شاهد اصل، پس از حکم، شهادت فرع را انکار کند، شهادت اعدل پذیرفته می‌شود (طوسی، ۱۴۰۸: ۲۳۴؛ حلی، ۱۴۱۳: ۵۲۶).

اما صاحب جواهر معتقد است پس از صدور رأی، حکم قاضی تنها با علم به فساد نقض می‌شود زیرا پیش از انکار شاهد اصل، حکم قاضی صحیح بوده و پس از انکار شک می‌کنیم که همچنان حکم صحیح است یا نه؟ بنابراین، طبق اصل استصحاب، صحت حکم جاری خواهد بود. در نتیجه، طبق نظر صاحب جواهر، اگر قبل از شهادت فرع، شاهد اصل بتواند حاضر شود، شهادت فرع صحیح نیست؛ ولی اگر شاهد فرع، در صورتی که اصل نتواند حاضر شود، شهادت بدهد و سپس اصل حاضر شود و منکر شهادت فرع شود، اگر قبل از حکم باشد، از اعدل پذیرفته می‌شود و اگر بعد از صدور حکم باشد، شهادت فرع پذیرفته می‌شود (نجفی، ۱۴۰۴: ۲۰۴). طبق قانون، اگر شاهد اصل، قبل از حکم منکر شهادت فرع شود، شهادت فرع بیهوده خواهد بود و اگر پس از حکم منکر شود، شهادت فرع پذیرفته خواهد بود.

نتیجه‌گیری

شهادت نیابتی همانگونه که در اغلب نظام‌های حقوقی پذیرفته است، در فقه اسلامی نیز مورد قبول است و از فقه به نظام قانونی ایران راه یافته است. در وضع این قاعده، قانونگذار طبق قول مشهور فقها اقدام کرده است و حتی در مواردی که قول مخالف، دلایل محکم‌تری نیز دارد، به آن

بنابراین ضابطه کلی این است که محلّ شهادت بر شهادت، غیر از حدود است به‌عنوان مثال در سرقت، قطع دست، جزء حدود است که با شهادت فرع پذیرفته نمی‌شود اما برگرداندن مال به استناد این دلیل امکان پذیر است، چراکه حق الناس است و جزء حدود نیست.

۳-۴-۲- شهادت بر شهادت در تعزیرات

در منابع فقهی در خصوص شهادت نیابتی در جرایم موجب تعزیر به‌طور خاص، اشاره‌ای نشده است. زیرا در کلام آنان، مراد از حد، آن چیزی است که شامل تعزیر نیز می‌شود و اقتضای برخی فقها در عنوان کتاب حدود بدون ذکر تعزیر نیز این مطلب را تأیید می‌کند (لنکرانی، ۱۴۲۰: ۵۷۲). اما فقهایی که به‌طور خاص به این مطلب پرداخته‌اند، معتقدند که جرایم موجب تعزیر، با شهادت بر شهادت اثبات نمی‌شود، زیرا در تعزیر نیز مانند حد، بنا بر تخفیف است (نجفی، ۱۴۰۴: ۱۹۲) و در این مورد وقتی تخفیف تحقق می‌یابد که با شهادت فرع، تعزیر اثبات نشود.

۳-۴-۳- شهادت بر شهادت در قصاص، دیه و ضمان مالی

از نظر فقهی محل شهادت نیابتی، غیر از حدود است. بنابراین، قصاص، دیه و ضمان مالی با شهادت فرع، ثابت می‌شود (حلی، ۱۴۰۸: ۱۲۷؛ خمینی، ۱۴۲۰: ۴۴۹؛ ابن ادریس، ۱۴۱۰: ۱۲۷؛ کیدری، ۱۴۱۶: ۵۳۱). حتی شهید ثانی ادعای اجماع بر این امر را کرده است (عاملی، ۱۴۱۳: ۲۶۹).

۳-۵- بررسی ماده ۱۹۰

ماده ۱۹۰ قانون مجازات اسلامی بیان می‌کند در صورتی که شاهد اصلی، پس از اقامه شهادت به وسیله شهود فرع و پیش از صدور رأی، منکر شهادت شود، گواهی شهود فرع از اعتبار ساقط می‌شود اما بر انکار پس از صدور حکم، اثری مترتب نیست.

فقها در این خصوص چند دسته هستند. عده‌ای معتقد هستند اگر پیش از صدور رأی، شاهد اصل، شهادت فرع را انکار کند، شهادت فرع بیهوده خواهد بود؛ زیرا شرط حضور شاهد فرع (عدم حضور اصل) تحقق نیافته است و اگر پس از صدور رأی، شاهد اصل، شهادت فرع را انکار کند، شهادت

اعتنا نکرده است. همچنین قانون‌گذار به مباحث مهمی مثل تعداد شاهدان فرع به‌جای شاهد اصل و شهادت زنان بر شهادت و ذکر نام شاهد اصل نپرداخته است.

یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد اگر در مسأله تعداد شاهدان فرع به‌جای شاهد اصل همچنان قول مشهور فقها ملاک عمل باشد به‌جای هر شاهد اصل، دو نفر شاهد فرع باید شهادت بدهند و در مبحث شهادت زنان بر شهادت، طبق نظر مشهور فقها، زنان نمی‌توانند شاهد فرع باشند.

شهادت‌برشهادت در مذاهب پنجگانه اسلامی و به‌تبع آن در نظام حقوقی ایران به‌عنوان دلیل اثبات دعوی معتبر است؛ اما این اعتبار را فقهای امامیه منوط به وجود هفت شرط دانسته‌اند؛ شروطی که برخی مورد تصریح قرار گرفته و برخی دیگر را می‌توان به‌طور ضمنی حاصل کرد. در میان شروط مذکور تنها دو شرط «نام بردن شاهد اصلی» و «تعدد شهود فرع» مستحکم است و دیگر شروط، از جمله «تعذر حضور شاهد اصلی» و «تغییر نکردن حال شاهد اصلی» مورد تردید واقع شده است. همچنین سه شرط «زن نبودن شاهد فرع»، «نبودن مورد شهادت‌برشهادت از حدود» و «نبودن مورد شهادت از تعزیرات» نه به‌سادگی قابل اثبات است و نه منشأ آثار مثبت در نظام فعلی کیفری است. نظام حقوقی ایران، تعذر حضور شاهد اصلی را شرط پذیرش شهادت فرع دانسته است. چنانچه از تعبیر «تواند حاضر شود» در ماده ۱۳۲۰ قانون مدنی به دست می‌آید، غرض قانونگذار، بیماری، سفر و حبسی می‌باشد که توان حاضر شدن در محکمه و ادای شهادت را از شاهد اصلی گرفته باشد. ماده ۱۸۸ قانون نیز همین مضمون را تکرار کرده است. حسب ماده ۲۳۱ قانون آیین دادرسی مدنی در کلیه دعاوی که جنبه حق‌الناسی دارد، اعم از امور جزایی یا مدنی، مالی و غیر آن، هرگاه به علت غیبت یا بیماری، سفر، حبس و امثال آن، حضور گواه اصلی متعذر یا متعسر باشد، گواهی بر شهادت گواه اصلی مسموع خواهد بود.

به نظر می‌رسد از یک طرف می‌بایست از شروطی که محل تردید است اغماض کرد تا موانع احتمالی در توسعه پذیرش شهادت نیابتی برداشته شده و زمینه برای بهره‌برداری بهتر و

بیشتر از آن به‌عنوان دلیل اثبات دعوی در امور کیفری فراهم شود، تا محتوای ماده ۱۸۸ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ کارآمدتر و مفید فایده‌تر گردد.

از طرف دیگر، ارزش شهادت در نظام حقوقی ایران می‌طلبد از نگرش‌های سهل‌انگارانه در تفسیر و اعتبار بخشی به آن پرهیز شود. شهادت از ارزش اثباتی بالایی برخوردار بوده و بعضاً می‌تواند به ابطال اسناد رسمی منتهی شود، اما به اندازه کافی به شرایط تحقق و اعتبار آن پرداخته نشده است و همین ضعف قانونی، رویه‌های غلطی مانند شهادت کذب و یا فروش شهادت را رواج داده است؛ بنابراین به نظر می‌رسد لازم است با اتکای بر منابع فقهی ضمن آن که بر شرح شرایط شهادت و اعمال نگرش کارکردگرایانه بر آن اهتمام ورزید، راه را بر اعمال رویکردهای سلیقه‌ای در خصوص اعتبار یا عدم اعتبار آن مسدود ساخت.

ملاحظات اخلاقی: موارد مربوط به اخلاق در پژوهش و نیز امانت‌داری در استناد به متون و ارجاعات مقاله تماماً رعایت گردید.

تعارض منافع: تدوین این مقاله، فاقد هرگونه تعارض منافی بوده است.

سهم نویسندگان: تمام مراحل نگارش مقاله منفرداً توسط نویسنده انجام گرفته است.

تشکر و قدردانی: از تمام کسانی که ما را در تهیه این مقاله یاری رسانده‌اند، سپاسگزاریم.

تأمین اعتبار پژوهش: این پژوهش بدون تأمین اعتبار مالی سامان یافته است.

منابع و مأخذ

- ابن قدامه مقدسی، عبد الله (۱۳۸۸). *المعنی*. جلد دهم، چاپ اول، قاهره: مکتبه القاهره.

- ابن قدامه مقدسی، عبد الله (۱۴۱۴). *الکافی فی فقه الإمام أحمد*. جلد چهارم، چاپ اول، بیروت: دارالکتب العلمیه.

- ابن مازه حنفی، محمود (۱۴۲۴). *المحیط البرهانی فی الفقه النعمانی*. جلد هشتم، چاپ اول، بیروت: دارالکتب العلمیه.

- خویی، ابوالقاسم، (۱۴۲۲)، *مبانی تکمله المنهاج: القضاء و الحدود*. جلد چهل و یکم، چاپ اول، قم: مؤسسه احیاء آثار الامام الخویی.

- رویانی، ابوالمحاسن عبدالواحد بن إسماعیل (۲۰۰۹). *بحر المذهب (فی فروع المذهب الشافعی)*. جلد چهاردهم، چاپ اول، بیروت: دار الکتب العلمیه.

- سبحانی، جعفر (۱۴۱۸)، *نظام القضاء و الشهادة فی الشريعة الإسلامية / الغراء*. جلد دوم، چاپ اول، قم: مؤسسه امام صادق علیه السلام.

- سبزواری، سید عبد الأعلى (۱۴۱۳). *مذهب الأحكام*. محقق/مصحح: مؤسسه المنار، جلد سی‌ام، چاپ چهارم، قم: مؤسسه المنار - دفتر حضرت آیت الله سبزواری.

- سَعْدی حنفی (۱۴۰۴). *التفت فی الفتاوی*. جلد دوم، چاپ اول، بیروت: دار الفرقان.

- شافعی مکی، أبوعبد الله محمد بن إدريس (۱۴۱۰). *الأمر*. جلد هفتم، چاپ اول، بیروت: دارالمعرفة.

- شمس الأئمة سرخسی، محمد بن احمد (۱۴۱۴). *المبسوط*. جلد شانزدهم، چاپ اول، بیروت: دار المعرفة.

- شمس، عبدالله (۱۳۸۴). *آیین دادرسی مدنی*. چاپ ششم، تهران: نشر دراک.

- شیرازی، ابواسحاق (بی‌تا). *المذهب فی فقه الإمام الشافعی*. جلد سوم، چاپ اول، بیروت: دارالکتب العلمیه.

- طوسی، محمد بن حسن (۱۳۸۷). *المبسوط*. جلد هشتم، چاپ اول، تهران: المکتبه المرتضویه.

- طوسی، محمد بن حسن (۱۳۹۰). *الاستبصار*. جلد سوم، چاپ اول، تهران: دار الکتب الإسلامیه.

- طوسی، محمد بن حسن (۱۴۰۷). *الخلاف*. جلد ششم، چاپ اول، قم: انتشارات اسلامی.

- طوسی، محمد بن حسن (۱۴۰۷). *تهذیب الأحكام*. جلد ششم، چاپ اول، تهران: دار الکتب.

- ابن نجیم مصری، زین العابدین (بی‌تا). *الأشباه والنظائر*. جلد هفتم، چاپ اول، بیروت: دارالکتب الإسلامیه.

- اردبیلی، احمد بن محمد (۱۴۰۳). *مجمع الفوائد والبرهان*. جلد دوازدهم، چاپ اول، قم: انتشارات اسلامی.

- اصبحی مدنی، مالک (بی‌تا). *المدونه الكبرى*. جلد دوازدهم، چاپ اول، بیروت: موقع الإسلام.

- امامی، سید حسن (۱۳۷۶). *حقوق مدنی*. جلد ششم، چاپ اول، تهران: انتشارات اسلامی.

- انصاری، مرتضی بن محمد امین (۱۴۱۵). *القضاء و الشهادات (للشیخ الأنصاری)*. چاپ اول، قم: کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری.

- برهانپوری، شیخ نظام (۱۴۱۱). *الفتاوی الهندیه فی مذهب الإمام الأعظم أبي حنيفة النعمان*. جلد سوم، چاپ اول، بیروت: دار الفکر.

- بزرگمهر، امیر عباس (۱۳۸۹). *تأثیر روانشناسی در شهادت به عنوان دلیل اثبات دعوا*. مقطع دکتری. به راهنمایی عباس کریمی. تهران: دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران.

- جعفری لنگرودی، محمد جعفر (۱۳۷۸). *مبسوط در ترمینولوژی حقوق*. چاپ اول، تهران: گنج دانش.

- حانی، سید صادق حسینی (۱۴۱۲). *فقه الصادق علیه السلام*. جلد بیست و ششم، چاپ اول، قم: دار الکتب - مدرسه امام صادق علیه السلام.

- حسن زاده، مهدی (۱۳۹۱). «اثر تعذر حضور شاهد در ادای شهادت». *حقوق اسلامی*. ۳۵: ۹۵-۱۱۱.

- حلی، محمد بن حسن بن یوسف (۱۳۸۷). *ایضاح الفوائد*. جلد چهارم، چاپ اول، قم: اسماعیلیان.

- خمینی، سیدروح الله موسوی (۱۴۲۰). *الرسائل العشره*. قم: تحقیق گروه پژوهش مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.

- قامی، محمد بن علی بن بابویه (۱۴۱۵). *المقنع*. محقق/مصحح: گروه پژوهش مؤسسه امام هادی علیه السلام، جلد اول، چاپ اول، قم: مؤسسه امام هادی علیه السلام.

- کریمی، عباس و شکوهی زاده، رضا (۱۳۸۸). «قاعده عدم پذیرش شهادت بر مسموعات و استثنائات آن در نظام کامن لا با نگاهی تطبیقی به حقوق ایران». *مطالعات حقوق خصوصی*، ۱۳۹ (۱): ۲۱۵-۲۳۳.

- کیدری، محمد بن حسین (۱۴۱۶). *إصباح الشیعه بمصباح الشریعه*. محقق/مصحح: ابراهیم بهادری مراغی، جلد اول، چاپ اول، قم: مؤسسه امام صادق علیه السلام.

- لنکرانی، محمد فاضل موحدی (۱۴۲۰). *تفصیل الشریعه فی شرح تحریر الوسیله - القضاء و الشهادات*. محقق/مصحح: حسین واثقی، محمدمهدی مقدادی، چاپ اول، جلد اول، قم: مرکز فقهی ائمه اطهار علیهم السلام.

- محقق سبزواری، محمد باقر بن محمد مؤمن (۱۴۲۳). *کفایه الأحکام*، جلد دوم، چاپ اول، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

- مهاجری، الیاس (۱۳۸۰). *دادرسی‌های خارج از نوبت در محاکم عمومی (امور کیفری)*. چاپ اول، تهران: مجد.

- نجفی، محمدحسن (۱۴۰۴). *جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام*. ترجمه عباس قوچانی و علی آخوندی، جلد چهل و سوم، چاپ هفتم، بیروت: دار إحياء التراث العربی.

- ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴). *لسان العرب*. جلد سوم، چاپ اول، بیروت: دار الفكر للطباعة.

- کاتوزیان، ناصر (۱۳۸۸). *اثبات و دلیل اثبات: شهادت، اماره، سوگند و اصول علمی*. جلد دوم، چاپ سوم، تهران: نشر میزان.

- عاملی، زین الدین بن علی (۱۴۱۰). *الروضه البهیة فی شرح اللمعه الدمشقیة (المحشی - کالاتر)*، جلد دهم، چاپ اول، قم: کتابفروشی داورى.

- عاملی، زین الدین بن علی (۱۴۱۳). *مسالك الأفهام إلى تنقیح شرائع الإسلام*. محقق/مصحح: گروه پژوهش مؤسسه معارف اسلامی، جلد پانزدهم، چاپ اول، قم: مؤسسه المعارف الإسلامیة.

- عاملی، محمد بن مکی (۱۴۱۰). *اللمعه الدمشقیة فی فقه الإمامیة*، محقق/مصحح: محمدتقی مرواید، علی اصغر مروارید، جلد اول، چاپ اول، بیروت: دار التراث - الدار الإسلامیة.

- عز حنفی، صدرالدین علی بن علی (۱۴۲۴). *التنبیه علی مشکلات الهدیه*. جلد چهارم، چاپ اول، المملكة العربیة السعودیة: مکتبه الرشد ناشرون.

- علوی، سیدجعفر و رضوانی، غلام حیدر (۱۳۹۸). «بررسی نظریه مشهور در شهادت برشهادت». *آموزه‌های فقه مدنی*، ۲۰ (۱۱): ۱۵۳-۱۷۸.

- عمیدی، سید عمید الدین بن محمد اعرج حسینی (۱۴۱۶). *کنز الفوائد فی حل مشکلات القواعد*. محقق/مصحح: محی الدین واعظی، حاج کمال کاتب و جلال اسدی، جلد سوم، چاپ اول، قم: دفتر انتشارات.

- فاضل هندی، محمد بن حسن (۱۴۱۶). *کشف اللثام و الإبهام عن قواعد الأحکام*. محقق/مصحح: گروه پژوهش دفتر انتشارات اسلامی، جلد یازدهم، چاپ اول، قم: دفتر انتشارات اسلامی.

- قرجه‌لو، علیرضا (۱۳۸۷). «شهادت برشهادت در حقوق کیفری ایران و انگلیس». *مجله الهیات و حقوق*، ۲۸: ۶۹-۸۸.

- قامی، محمد بن علی بن بابویه (۱۴۱۳). *من لا یحضره الفقیه*. جلد چهارم، چاپ دوم، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.